

## تأویل عرفانی و اسرار شریعت

سیدیدالله یزدان پناه

فهم متون دینی از دیر باز یکی از دغدغه‌های اصلی عالمان دین بوده است. ناگزیر، این بزرگان با تلاش پی‌گیر، مباحث زیادی درباره آن مطرح کرده‌اند؛ تا آن‌جا که بخشی از مباحث روش شناختی فهم دین را به صورت علم و فن جداگانه - همچون علم اصول - در آورده‌اند.

عالمان فرزانه و صاحبان معرفت، در بخش فهم معارف از متون دینی، بابی را به نام «تأویل» باز کرده‌اند که آن را به عنوان تنها راه مؤثر و نافذ برای رسیدن به اسرار آیات، روایات و بطون معارف شریعت به همگان شناسانده‌اند.

شاید آن‌ها که با سخنان عارفان بالله سر و سرّی داشته‌اند، پیوسته دیده‌اند که این استوانه‌های علم و معرفت، در متون دینی به تأویل روی آورده و متون دینی را در ساحتی عمیق‌تر و پر رمز و رازتر معنا کرده‌اند و گاه در مواجهه با متون اهل معرفت، پرسش‌هایی چند، رخ نموده است از جمله این‌که: چرا هر کس حقایقی چشید، در فهم دین به اسرار و بطون آیات و روایات توجه می‌کند؟ در درون ولیّ خدا چه می‌گذرد که هرگاه به بیان شریعت لب می‌گشاید، از آن شمیم دل نواز تفسیر انفسی به مشام می‌رسد؟ چرا بزرگانی همچون صدرالمآلهین، امام خمینی و علامه طباطبائی و... که عمری را در فهم عقاید و اصول دین گذرانده‌اند، بر این روش اصرار ورزیده‌اند؟

با توجه به ملاحظات فوق، به جا است درباره تأویل و تفسیر انفسی به جست و جو بنشینیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که اساساً تأویل چیست؟ چه نسبتی با تفسیر دارد؟ مبانی آن کدام است؟ آیا بر تأویل روش خاصی حاکم است؟ روش حاکم بر آن چیست و فرآیند تأویل چگونه شکل می‌گیرد؟ این بزرگان از جمله پیر راه معرفت، حضرت امام خمینی رحمه‌الله، در این زمینه چه می‌فرمایند؟

بر این اساس این مقاله در سه مقام عرضه می‌شود:

۱. چیستی تأویل و نسبتش با تفسیر؛
۲. مبانی تأویل عرفانی؛
۳. روش حاکم بر تأویل.

آنچه این جا عرضه می‌گردد، در واقع خلاصه‌ای از رساله «تأویل عرفانی در دیدگاه امام خمینی و اهل معرفت» است که به مناسبت کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی عرضه می‌گردد.

## ۱. چیستی تأویل و نسبتش با تفسیر

تأویل در لغت به معنای ارجاع به اصل و بازگشت دادن شیء به منشأ و غایتش می‌باشد. راغب در مفردات می‌گوید: تأویل بازگرداندن چیزی به غایت مقصود است؛ خواه آن چیز علم باشد، خواه فعل و کار. و لیکن به حسب اصطلاح، تأویل به دو معنا به کار رفته است:<sup>۱</sup>

۱. تأویل در اصطلاح اصولیان، فقیهان و متکلمان، نوعاً به معنای حمل کلام بر خلاف ظاهر و صرف کلام از ظاهر به سمت لازم آن است که اگر قرینه‌ای بر این نوع تأویل باشد چنین امری مُجاز خواهد بود.
  ۲. تأویل در اصطلاح اهل معرفت، به معنای ارجاع کلام از ظاهر به باطن و فهم باطن کلام است. در حقیقت تأویل نزد این گروه، ژرف کاوی و سیر در عمق و فهم درون‌مایه کلام و نقب زدن از لایه‌های بیرونی به لایه‌های درونی‌تر کلام می‌باشد. اهل الله این نوع فهم از متون دینی را تأویل نامیده<sup>۲</sup> و آن را در مقابل تفسیر مألوف که فهم ظاهر و سطح کلام است قرار داده‌اند. ناگفته نماند محور توجه در این مقاله چنین اصطلاحی از تأویل می‌باشد.
- امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

تنزیل الكتاب من عند الله بحسب المراتب السبع التي للعالم، أو للإنسان الكامل. فمراتب التنزیل سبعة؛ كما أن مراتب التأویل سبعة؛ و هي بعينها بطون القرآن إلى سبعة أبطن إجمالاً، و سبعین تفصيلاً.<sup>۳</sup>

تنزیل و فرود آمدن کتاب از نزد خداوند، به حسب مراتب هفت‌گانه‌ای است که برای عوالم یا برای انسان کامل است. از این رو، مراتب تنزیل هفت مرتبه بوده همچنان‌که مراتب تأویل هفت مرتبه است و نفس این مراتب هفت‌گانه تأویل، همان بطون قرآنی تا هفت مرتبه به‌طور اجمال و هفتاد مرتبه به‌طور تفصیل است.

ایشان در این بیان، تأویل را به فهم باطن کتاب اطلاق فرموده‌اند و مراتب تأویل را به بطون متعدد قرآن مرتبط دانسته‌اند. نکاتی چند در اصطلاح تأویل از منظر عارفان و حکیمان متأله نهفته است که اشاره به آن‌ها در فهم بهتر و آفتابی‌تر شدن فضای این اصطلاح عرفانی مفید و مؤثر خواهد بود.

۱. تائیه عبدالرحمن جامی، ص ۲۲۰.

۲. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۴؛ تفسیر المحيط الاعظم والبحر الخضم، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۵۰.

**نکته یکم:** باطن کلام از ظاهر او بریده نیست؛ بین این دو تهافت و تناقضی نیست، بلکه رابطه طولی با همدیگر دارند. از یک سو لایه بیرونی و سطح کلام به لایه درونی و عمق او تکیه داده است و از سوی دیگر، باطن در ظاهر جلوه کرده است.

به سخن دیگر، ظاهر همان باطن تنزل یافته است. از این رو، ظاهر سایه - روشن باطن است؛ زیرا آن لحظه که باطن تنزل می‌کند، صریح باطن مخفی می‌شود، ناگزیر باطن به اقتضای ظاهر پیاده می‌گردد و احکام ظاهر بر او حکم‌فرما خواهد بود؛ پس باطن در او به‌نحو سایه - روشن دیده می‌شود. بلی ظاهر جلوه باطن است، اما ویژگی‌های ظاهر هم در سطح ظاهر موج می‌زند. به ناچار در چنین موقعیتی عنصر تأویل برای دست‌یابی به صریح باطن فریاد رس است تا ما را از سطح، به عمق بکشاند و از ظاهر به باطن بالا برد. همان‌گونه که پیش‌تر از حضرت امام رحمه‌الله نقل شد بطون هفت‌گانه قرآن، در مقام تنزیل، یکی پس از دیگری تنزل یافته و از لایه بالاتر و درونی‌تر، به لایه پایین و بیرونی فرود آمده است. سیر تأویل معکوس، سیر تنزیل است. سپس ایشان فرمود: مراتب تنزیل، هفت مرتبه است در نتیجه، مراتب هفت‌گانه تأویل خواهیم داشت.

به بیان دیگر، مراحل هفت‌گانه نزول قرآن با صعود هفت‌گانه انسان، به ویژه انسان کامل، در روند تأویل همراه خواهد بود تا وی بتواند به آن نهان‌خانه بکر و شاداب حقیقت اصلی و بطن نهایی قرآن بار یابد و نقاب از رخ عروس حقیقت قرآن بردارد. بلی هر کس به فراخور استعداد و قدرت پروازش از قرآن بهره می‌برد تا در نهایت به انسان کامل و امام معصوم منتهی می‌گردد که با آن سرّ السر و بطن نهایی محشور است.

**نکته دوم:** تأویل مکمل تفسیر ظاهری و مهیمن بر آن است. همچنان‌که در نکته یکم گفته شد، نسبت ظاهر به باطن قرآن و شریعت، نسبت طولی است که باطن، روح ظاهر است و ظاهر، جلوه و بدن او است. در نتیجه، روح دمیده در باطن متن، بر ظاهر حاکم و چیره می‌باشد. اگر کسی به عمق معارف شریعت دست یابد، تمام ظواهر را در این ساحت منسجم و به هم پیوسته خواهد دید. تهافت و تناقض بدوی ظواهر هرگز رهن او نیست و هر ظاهری را در جای خود می‌نشانند.

به عنوان نمونه، در جبر و اختیار، تشبیه و تنزیه، خیر و شر، اسناد افعال به حق و خلق (توحید افعالی)، اسناد صفات به حق و خلق (توحید صفاتی)، اسناد ذات به حق و خلق (توحید ذاتی) و... آیات و روایات را متشابه نمی‌داند و یا در یکی از این ورطه‌ها نمی‌لغزد، بلکه همه را در موقعیت مناسبش جای می‌دهد.

در حقیقت، تأویل و رسیدن به عمق اسرار شریعت، متمم و مکمل تفسیر ظاهری خواهد بود و تفسیر بدون آن، در صحنه‌های حساس بدون پشتیبان است. صدر المتألهین در این زمینه می‌گوید:

لیس مِمَّا يُنَاقِضُ ظَاهِرَ التَّفْسِيرِ، بَلْ هُوَ إِكْمَالٌ وَتَمِيمٌ لَهُ وَوَصُولٌ إِلَى لِبَابِهِ عَنِ ظَاهِرِهِ، وَعَبُورٌ عَنِ عُنْوَانِهِ إِلَى بَاطِنِهِ وَسِرِّهِ.<sup>٤</sup>

(تأویل) هرگز با تفسیر ظاهری مناقض نیست، بلکه تکمیل و تمیم آن و از ظاهر به لب لباب رسیدن و گذر کردن از سطح و عنوان به باطن و سر آن است.

**نکته سوم:** تأویل نزد اهل معرفت، با ظهورگیری از شریعت، همخوان و همدل است، بلکه اهل الله بر ظهورگیری اصرار می‌ورزند. آنچه حایز اهمیت است، روش ظهورگیری در فرآیند تأویل می‌باشد که در مباحث آینده بدان اشاره خواهیم کرد.

اساساً باید دانست که اهل الله تأویل به معنای خلاف ظاهر را بر نمی‌تابند. این که گاهی متکلمان و یا فیلسوفان به تأویل و توجیه قرآن دست می‌یازند و از ظاهر آن روی بر می‌تابند، مورد پسند عارفان بالله قرار نگرفته و بر آن خرده می‌گیرند.<sup>٥</sup>

شاعر و عارف برجسته، عبد الرحمن جامی<sup>٦</sup> به نقل از محقق جندی سخنی را نقل می‌کند که چکیده‌اش این است که از ظاهر لفظ در شریعت نباید عدول کرد و اگر ظاهر حجت نباشد، همه سخنان و اخبارات شریعت مرموز شده که این خود نوعی تدلیس است و حق سبحانه از چنین امری مبراً است. اگر معانی متعدد از کلام وحی و شریعت فهمیده می‌شود، باید ظاهر لفظ، توان تحمل این معانی را داشته باشد. در آینده خواهیم دید که چگونه همه معانی متعدد طولی می‌تواند مراد صاحب وحی و شریعت باشد.

حکیم متأله، صدرالدین شیرازی، چهار مسلک تفسیری را برمی‌شمارد. ایشان، پس از آن که سه مسلک اول را نام برد، در بیان مسلک چهارم می‌گوید<sup>٧</sup> که این بزرگواران (اهل معرفت) در عین ابقای ظواهر، روند تأویل را مد نظر قرار داده‌اند. ترجمه سخن حکیم شیراز چنین است:

و اما نمونه‌ای که بیان آن را در روش علمای راسخ و اولیای کامل وعده کرده بودیم... همانا مقتضای دین و دیانت آن است که ظواهر به حال خودشان باقی بمانند. نباید هیچ امری از اموری که قرآن و حدیث بر آن گویایند، جز بر صورت و هیأتی که از نزد خدا و رسولش آمده است، تأویل (تأویل به اصطلاح فقیهان و متکلمان) گردد. [و از ظاهر آن تعدی صورت گیرد]. پس اگر انسان از زمره افرادی باشد که خداوند سبحان او را به کشف حقایق، معانی، اسرار، اشارات تنزیل و رموز تأویل (به اصطلاح عرفانی) اختصاص داده است، هرگاه (برای وی) معنایی خاص یا اشاره و تحقیقی آشکار و مکشوف

٤. مفاتیح الغیب، ص ٨٢

٥. اسفار، ج ٢، ص ٣٤٢.

٦. نقد النصوص، ص ١٣٤ و ١٣٥؛ شرح فصوص الحکم، جندی، ص ٢٧٥ و ٢٧٦ و نیز ر.ک: فصوص الحکم، فصّ نوحی، ص ٦٨ و فصّ موسوی، ص ٢٠٥.

٧. مفاتیح الغیب، ص ٨٧

گردد، این معنا و اشاره را تثبیت نماید به شرط آن که ظاهر قرآن و حدیث بر فحوای این معنای مکشوف خط بطلان نکشد و باطن قرآن و حدیث با بنیاد این معنا تناقض نداشته باشد و صورت قرآن و حدیث با معنایش مخالفت ننماید، چون عدم مخالفت با شریعت از شرایط مکاشفه است.

**نکته چهارم:** به درستی تأویل اهل معرفت، تفسیر انفسی و باطنی است و تفسیر مألوف، تفسیر ظاهری.

گفته شد که عارفان بالله تأویل به معنای رسیدن به عمق و نقب زدن به باطن کلام را در مقابل تفسیر مألوف انگاشته‌اند، اینک نوبت آن فرا رسیده تا به دقت مشخص گردد که تأویل، خود نوعی تفسیر است. اگر تفسیر را شرح مراد متکلم بدانیم و چنین انگاریم که هرگاه کسی مقصود متکلم را از کلام، آفتابی کند، او در راستای تفسیر حرکت کرده است تأویل اهل معرفت خود تفسیر خواهد بود؛ زیرا عارفان در فرآیند تأویل به عمق کلام صاحب شریعت دست می‌یابند و اسرار نهفته آن را بازگو می‌کنند و آنچه را که مقصود شریعت است به زبان می‌آورند.

این سخن هنگامی صواب به نظر می‌رسد که بتوان برای کلام شریعت عمق و بطن در نظر گرفت و صاحب شریعت، خود عمق و لایه درونی کلام را پذیرا باشد. به بیان دیگر، سخن فوق پیش فرضی دارد و آن این که شریعت دارای بطون و اسراری بوده که صاحبش در کلام، آن‌ها را قصد کرده است؛ ناگزیر انسان در روند تأویل به عمق آن دست می‌یابد و در نتیجه این عمل، شرح و تفسیر کلام او خواهد بود. این امر، نقطه حساس سخن است که نباید از آن به آسانی گذشت. شگفت آن است که صاحب شریعت این امر را مسکوت نگذاشته، بلکه ابرام و تأکید بر آن نموده و فرموده است که برای قرآن و بلکه کل شریعت عمق‌ها است؛ در و گوهرهای فراوانی در عمق شریعت خوابیده که همه، مقصود متکلم از کلام است.

حدیث «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً، وَ لِبَطْنِهِ بَطْنَاً، إِلَى سَبْعِينَ أَبْطَنًا» و مانند آن<sup>۸</sup> را فریقین نقل کرده‌اند. این حدیث شریف و مشابه آن، به طور صریح می‌فرماید: قرآن کریم تنها به ظاهر پایان نمی‌پذیرد، بلکه برای قرآن بطن و برتر از آن بطن‌ها است. به بیان دیگر، تصریح می‌فرماید که کلام قدسی که نازل شد، فقط ظاهر مراد نبود، بلکه تمام بطون مراد صاحب وحی بود.

بزرگ مفسر قرآن کریم، علامه طباطبائی در المیزان سخنی دارد که ترجمه‌اش چنین است:

برای قرآن معانی مترتب طولی است بدون آن که همه این معانی در یک عرض قرار بگیرد تا استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا یا همچون عموم مجاز لازم بیاید. و این معانی از قبیل لوازم متعدد برای یک

ملزوم نیز نخواهند بود، بلکه همه این‌ها معانی مطابقی‌اند که لفظ بر هر یک از آن‌ها به حسب مراتب فهم‌ها دلالت می‌کند.<sup>۹</sup>

بر این اساس، عارفان در روند تأویل، مقصود باطنی و ژرف صاحب شریعت را ابراز می‌دارند؛ بنابراین تأویل عرفانی شرح کلام الهی است و تأویل خود نوعی تفسیر خواهد بود. امام خمینی رحمه‌الله با کوله باری از تجربه و فهم شریعت در این باره فرموده است:

اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند، به مجرد آن‌که به گوش آن‌ها آشنا نیست یا مبنی بر اصطلاحی است که آن‌ها را از آن حظی نیست بدون حجت شرعیه رمی به فساد و بطلان نکنند و از اهل آن توهین و تحقیر نمایند... به جان دوست قسم که کلمات نوع آن‌ها شرح بیانات قرآن و حدیث است.<sup>۱۰</sup>

در نهایت باید بدانیم تأویل اهل معرفت، تفسیری انفسی و باطنی است؛ این‌که عارفان تأویل را در مقابل تفسیر مألوف انگاشته‌اند از این رو است که تفسیر مألوف به قشر و سطح و ظاهر می‌پردازد و تأویل به عمق و سرّ کلام.<sup>۱۱</sup>

به درستی، تأویل عرفانی، سفر به ژرفای کلام و دست‌یابی به لبّ ظاهر و گذر از ظاهر به باطن و ژرف کاوی است. از این رو، تأویل، تفسیر معنوی و بطنی و انفسی است، اما تفسیر مألوف به سطح می‌پردازد و در حقیقت تفسیر ظاهری است. به زبان دیگر در تأویل و تفسیر معنوی سیر عمودی صورت می‌گیرد، لیکن تفسیر ظاهری به سیر افقی بسنده می‌کند. بر این اساس، تفسیر باطنی - معنوی مکمل و متمم تفسیر ظاهری است و هرگز در تضاد با آن نیست.<sup>۱۲</sup> در نتیجه عارفان باللّه باور دارند که تفسیر ظاهری حجت بوده و در سطح خود مفید و کارگشا است و لیکن تأکید می‌کنند نباید در حد تفسیر ظاهری متوقف گشت؛ زیرا رسیدن به عمق کلام الهی غایت قصوای فهم شریعت است.

**نکته پنجم:** تأویل و تفسیر انفسی، تفسیر نفس الامر است و از فضای انگاره قرائت‌های مختلف بدون ضابطه، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

۹. المیزان، ج ۳، ص ۶۴.

۱۰. سرّ الصلاة، ص ۳۸.

۱۱. مفاتیح الغیب، ص ۹۶ و نیز رک: علم الیقین، ج ۲، ص ۷۶۸؛ تفسیر صافی، مقدمه، ص ۲۰.

۱۲. مفاتیح الغیب، ص ۸۲؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۴؛ تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم، ج ۱، ص ۳۰۲.

امروزه، برخی برای موجه نشان دادن نظریه داغ و پرماجرای قرائت‌های مختلف به تأویل‌های عرفانی تمسک جسته‌اند که به نظر می‌رسد چنین برداشتی به دور از صواب است.<sup>۱۳</sup>

## ۲. مبانی تأویل عرفانی

در این مقاله، به دو مبنا کلیدی و پر اهمیت اشاره می‌کنیم، هرچند تأویل، مبانی دیگری هم دارد که بررسی آن‌ها نیازمند حوصله و مجال گسترده‌تری است.

### مبنا یکم: بطون تو در توی شریعت؛

کریمه‌های قرآنی و فرموده‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت گرامی‌اش علیهم‌السلام، گواه بطن‌های متعدد تو در تو در پس ظاهر الفاظ است.

آیات متعدد درباره انزال و تنزیل قرآن و فرود آمدن آن، شاهد گویایی است که این قرآن به لفظ درآمده، از باطن و معدنی فرود آمده است؛ پس از برای او باطنی خواهد بود. افزون بر این کریمه‌ها، خداوند سبحان می‌فرماید:

«وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»<sup>۱۴</sup>

سوگند به کتاب مبین! ما آن را قرآن عربی قرار دادیم تا شاید که اندیشه کنند. و هر آینه آن در ام الكتاب نزد ما والا و حکیم است.

تدبّر در این کریمه، ما را به این باور می‌کشانند که حقیقت قرآن نزد ذات پاک الهی در ام الكتاب از دستبرد بشر عادی مصون بوده و برتر از آن است که به چنگ بشر عادی آید. آنچه در دسترس بشر قرار گرفته، تنزل یافته آن حقیقت است که به صورت قرآن عربی درآمده است. به درستی، این قرآن ملفوظ، از ام الكتاب پدید آمده است. این فرود آمده از آن باطن است. و ام الكتاب و به بیانی لوح محفوظ، برتر از لوح محو و اثبات است.

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱۵</sup>

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»<sup>۱۶</sup>

۱۳. برای توضیح بیشتر و نقد آن رک: رساله «تأویل عرفانی در دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله و اهل معرفت» که راقم این سطور به مناسبت کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی نگاشته است.

۱۴. زخرف (۴۳): ۲ - ۴.

۱۵. رعد (۱۳): ۳۹.

۱۶. بروج (۸۵): ۲۱ و ۲۲.

تعبیر «امّ الكتاب» رساننده معنای بطن نهایی و اصل و ریشه کتاب است. از این رو، چنین ظاهری ریشه در آن باطن دارد.<sup>۱۷</sup>

خداوند متعال در کریمه دیگر می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱۸</sup>

همانا آن، قرآن کریم در کتابی پوشیده است؛ آن را جز مطهران و پاکان لمس نمی‌کنند؛ که از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است.

روشن است این قرآن به لفظ درآمده نزد ما، مکنون و پوشیده نیست، بلکه حقیقت او در ام الكتاب و لوح محفوظ پوشیده است؛ بنابراین خداوند سبحان می‌فرماید که این قرآن فرود آمده از جانب پروردگار جهانیان، در عالم بالاتر در کتاب پوشیده‌ای است که جز مطهران، کسی به آن بارگاه باشکوه بار نمی‌یابد.<sup>۱۹</sup> عارفان به نص صریح این کریمه و آیات دیگر پیرامون راسخان در علم، تأکید می‌نمایند که هرگاه انسان، پاک و بی‌آلایش گردد و از زمره مطهران شود و در علم شهودی و ذوقی استوار و راسخ باشد، می‌تواند به عمق و باطن قرآن دست یابد. و هر کس به اندازه پاکی و صفای جان و توان شهودی و ذوقی‌اش و به قدر تحقق به مراتب بطونی، بهره‌ای از تأویل عرفانی می‌برد و بارقه‌های الهی و الهامات ربانی، هنگام نظر در شریعت، بدرقه راهش خواهد بود؛ تا جایی که هرگاه از کاملان گردد، به عمق نهایی قرآن دست می‌یابد و این بزرگواران همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومان از عترتش می‌باشند. اهل الله، مرحله نهایی (اسم اعظم، اسم جامع الله) را از آن حضرت ختمی مرتبت و وارثان ذوق او می‌دانند؛ امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید:

مراتب تنزیل، هفت مرتبه است همچنان‌که مراتب تأویل هفت مرتبه است و نفس این مراتب هفت‌گانه تأویل، همان بطون قرآنی تا هفت مرتبه به طور اجمال و هفتاد مرتبه به طور تفصیل، بلکه هفتاد هزار مرتبه است و به اعتباری هرگز پایانی ندارد و آگاه به تأویل کسی است که از مراتب مذکور حظی برده باشد؛ پس برای او به مقدار تحققش به مراتب، نصیبی از تأویل خواهد بود تا آن‌جا که به غایت کمال انسانی و نهایت مراتب کمالی برسد؛ در نتیجه او آگاه به همه مراتب تأویل خواهد بود. او همچنان‌که کتاب خداوند را در صحیفه مبارک حسی در پیش‌رو تلاوت می‌کند، از صحیفه عالم مثال و عالم الواح و ارواح و (بالاتر) در علم اعلی نیز قرائت می‌کند. و همچنین این قرائت در حضرت تجلی و (بالاتر) در حضرت علم

۱۷. رک: المیزان، ج ۳، ص ۵۳؛ ج ۱۸، ص ۸۴

۱۸. واقعه (۵۶): ۷۷ - ۸۰

۱۹. المیزان، ج ۳، ص ۵۴؛ ج ۱۹، ص ۱۳۷.



و (در نهایت) در مرتبه اسم اعظم (اسم جامع الله) خواهد بود. و چنین شخصی راسخ در علم است. و همانا فقط (حقیقت) قرآن را کسی که مخاطب (اصلی) است می‌شناسد.<sup>۲۰</sup>

پس از استشهاد به آیات در زمینه بطن‌های متعدد شریعت، نوبت به روایات رسیده است. روایات بسیاری در این باره وارد شده است؛ این احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«لِيس مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، وَ لَا مِنْهُ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مُطْلَعٌ»<sup>۲۱</sup>؛

هیچ آیه‌ای از قرآن نیست جز آن که برایش ظاهر و باطنی است. و هیچ حرفی از قرآن نیست جز آن که برایش حد است و برای هر حدی مطلعی است.

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَ، وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطَانٍ»؛ همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است و برای باطنش باطن دیگری تا باطن هفتم.

از ائمه معصومین علیهم السلام نیز روایاتی در این باره نقل شده است؛ از جمله:

قال (فضیل بن یسار): سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الرواية «ما في القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن، و ما فيه حرف إلا و له حد و لكل حد مطلع» ما یعنی بقوله ظهر و بطن؟

قال: «ظَهْرُهُ (تنزیله خ) و بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ؛ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ، يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ؛ قَالَ اللَّهُ: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ نحن نعلمه»<sup>۲۲</sup>

فضیل یسار گفت: از ابو جعفر امام باقر علیه السلام پیرامون این روایت رسول الله صلی الله علیه و آله «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست جز آن که برایش ظاهر و باطنی است و هیچ حرفی از قرآن نیست جز آن که برایش حد است و برای هر حدی مطلعی است» پرسیدم: مراد از ظاهر و باطن در فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: ظاهرش «تنزیل» قرآن و باطنش «تأویل» قرآن است. بخشی از قرآن گذشت و بخشی از آن هنوز نیامده است. قرآن همچون خورشید و ماه همیشه تابان و مستمر است. هرگاه بخشی از آن آمد و واقع شد، خداوند سبحان می‌فرماید: تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند؛ و ما (چون در علم راسخیم) تأویل آن را می‌دانیم.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا»<sup>۲۳</sup>؛ همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است.

۲۰. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۵۰.

۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹.

۲۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸.

۲۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۴ و ۹۷.

### مبنای دوم: روح یگانه و حقیقت واحد بین معانی طولی و وضع الفاظ برای روح معنا؛

رمز اصلی تأویل عرفانی، در این مبنای دوم نهفته است که از ارزشی محوری و ریشه‌ای برخوردار است؛ عارفان بالله بر آن تأکید دارند و آن را کلید عروج به ساحت تأویل می‌دانند؛ از این رو تأمل و دقت ویژه و بایسته‌ای می‌طلبد.

اهل معرفت بر اساس مبنای یکم (بطون تو در توی قرآن) و نکته یکم مقام یکم (نسبت طولی ظاهر و باطن) سخت اصرار می‌ورزند که هر حقیقتی در ظاهر، مثال و نمونه تنزل یافته حقایق بالاتر است و لایه بیرونی با لایه درونی در اصل و روح حقیقت شریکند.

به بیان دیگر، معانی طولی و درجات معنایی یک شیء، در اصل و روح حقیقت آن شیء مشترکند. به ناچار اگر واژه‌ای برای امری در مرتبه حسی و هستی مادی به کار رفت، این واژه برای معانی و حقایق طولی آن امر در مراتب بالاتر هستی نیز به آسانی به کار می‌رود. جز آن‌که نیازی نیست که ویژگی‌های مختص به هستی مادی آن امر را در مراتب بالاتر هستی سرایت دهیم. از این رو الفاظ و واژه‌های این سویی به درستی در مراتب بالاتر به کار می‌رود بی‌آن‌که به مجاز در لفظ دچار شده باشیم.

به بیان روشن‌تر لفظ برای روح معنا و حقیقت واحد وضع شده است که در همه مراتب هستی به نحو حقیقت، نه مجاز به کار می‌رود. بر این اساس، روح معنا، بین همه مصادیق، مشترک معنوی است. بلی مصادیقی از مصادیق این لفظ در هستی مادی تحقق دارد، نه آن‌که منحصر در آن باشد. در نتیجه چنین امری از باب استعمال لفظ در اکثر از معنا نخواهد بود تا در علم اصول بر آن ایراد گیرند.<sup>۲۴</sup>

شواهد این سخن بسیار است:

الف. در کلام آسمانی و فرموده‌های انبیا و اولیای معصوم، واژه‌های گوناگون و فراوانی به کار رفته است که از مراتب بالاتر هستی خبر می‌دهند که هرگز نمی‌توان در حدّ هستی مادی آن را تفسیر کرد؛ واژه‌هایی همچون میزان، قلم، لوح، عرش، کرسی، ید، وجه، اسم الله، نفخ روح، عبد، خلیفه، امتنان حق، صلوات خداوند، نصرت پروردگار، غفران، صیروت همه به سوی او، قلب، استجاب دعا، رمی خداوند، کلمات الهی بودن مخلوقات، سرپرست و ولی بودن ذات پاک احدی، رحمت و رأفت او، آب و استوار بودن عرش بر آن، اراده کردن حق، تکلم با او، دیدن آن ذات پاک، لقاء او، خبر دادن او، تعلیم او و واژه‌هایی از این قبیل را به مجاز معنا کردن، با ذوق سلیم و طبع نکته سنج سازگار نیست.

ب. در مجموعه این کلام‌های آسمانی، سخن از سر حقیقت (نه مجاز) گفتن، به آسانی استشمام می‌شود. به ویژه آن‌که اگر انسان آن سویی شده، راسخ در علم گشته و از علم ذوقی و کشفی بهره برده باشد، بسیار بر این امر پافشاری خواهد کرد؛ زیرا هرگز از کلام آسمانی احساس مجاز نمی‌کند، بلکه امکان و تحقق گسترش زبان عرفی را در امور روزمره آن سویی خود بارها تجربه می‌کند. و به عبارتی با کلام

۲۴. المیزان، ج ۳، ص ۶۴ و ۷۳؛ قرآن در اسلام، ص ۳۳.

آسمانی هم‌زبان شده، توان عبور از ظاهر به باطن را پیدا می‌کند و ساحت تأویل برای او آشنای دیرینه خواهد بود.

ج . عقل هم گواهی می‌دهد که برای هر ظاهری باطنی است. رابطه طولی ظاهر و باطن، اتحاد حقیقت واحد تشکیکی بین ظاهر و باطن را در پی دارد.<sup>۲۵</sup> این بیان کوتاه برای اهل آن گویا است. امام خمینی که در فقه اصغر و اکبر، صاحب ذوق و شمّ اجتهادی بوده و در دقت و ظرافت طبع اصولی، زبانزد عام و خاص است، در اصول و مبحث روش شناختی فقه اکبر (حقایق و معرفت) چنین می‌فرماید:

هل بلغک من تضاعیف إشارات الأولیاء علیهم‌السلام و کلمات العرفاء - رضی الله عنهم - أن الألفاظ وضعت لأرواح المعانی و حقائقها؟ و هل تدبّرت فی ذلك؟ و لعمری! إن التدبّر فیہ من مصادیق قوله علیه‌السلام «تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة» فإنه مفتاح مفاتیح المعرفة و أصل أصول فهم الأسرار القرآنیة. و من ثمرات ذلك التدبّر، كشف حقيقة الإنباء و التعليم فی النشآت و العوالم؛ فإنّ التعالیم و إنباتات فی عالم الروحانیات و عالم الأسماء و الصفات، غیر ما هو شاهد عندنا.<sup>۲۶</sup>

آیا در اثناء اشارات اولیا علیهم‌السلام و کلمات عرفا (رضی الله عنهم) به گوش تو خورده است که می‌گویند: الفاظ برای روح معانی و حقیقت آن‌ها وضع شده است؟ آیا در آن تدبّر و تأمل کرده‌ای؟ به جان خودم سوگند! تأمل در آن از مصادیق قول معصوم علیه‌السلام است که فرمود: یک لحظه فکر کردن بهتر از شصت سال عبادت است؛ زیرا این اصل، کلید همه کلیدهای معرفت و اصل همه اصول فهم اسرار قرآنی است و از ثمرات این تأمل، فهم حقیقت خبر دادن و تعلیم در نشآت و عوالم است؛ زیرا تعلیم‌ها و خبر دادن‌ها در عالم عقول و عالم اسماء و صفات، غیر آن چیزی است که در دنیا دیده می‌شود.

حضرت امام، انباء و خبر دادن را به عنوان یکی از نمونه‌های این اصل می‌داند و تذکر می‌دهد که انباء و خبر دادن در عوالم بالاتر به جنبانیدن لب نیازی ندارد و انباء آدم به فرشتگان از این قبیل است همچنان‌که اگر در خواب به کسی خبر دهیم به ارتعاش صوتی و اثر گذاری آن در هوا نیازی نیست.

حکیم متأله شیراز، صدر المتألهین، در این زمینه می‌فرماید:

قد مرّ أن الأصل فی منهج الراسخین فی العلم، هو إبقاء ظواهر الألفاظ علی معانیها الأصلیة، من غیر تصرف فیها؛ لکن مع تحقیق تلك المعانی و تلخیصها عن الأمور الزائدة، و عدم الاحتجاب عن روح المعنی بسبب غلبة أحكام بعض خصوصیاتها علی النفس و اعتیادها بحصر کلّ معنی علی هیئة مخصوصة له یتمثّل ذلك المعنی بها للنفس فی هذه النشأة؛<sup>۲۷</sup>

۲۵. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲۶. مصباح الهدایه، ص ۳۹.

۲۷. مفاتیح الغیب، ص ۹۲.

هر آینه گذشت که اصل و قاعده در روش راسخان در علم، همانا ابقاء ظواهر الفاظ بر معانی اصلی‌شان بدون هرگونه تصرفی در آنها است و لیکن چنین روشی با تحقیق این معانی و کنار زدن امور زاید و غفلت نکردن از روح معنا صورت می‌گیرد که این غفلت، بر اثر غلبه احکام بعضی از خصوصیات الفاظ بر نفس و عادت کردن وی بر منحصر کردن معنا به هیأت مخصوصی که برای نفس در این نشئه دنیایی به آن هیأت مجسم شده است، می‌باشد.

نکاتی چند بر این مبنای دوم متفرع می‌شود که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

**نکته یکم:** عموم مردم در اثر انس به هستی مادی، هرگاه حقایق فرافیزیکی و مجرد همچون توحید، معاد، نبوت، وحی و ملائکه و... را در زبان شریعت بیابند، با این‌که این حقایق بیش‌ترین سهم را در کلام قدسی دارد، بر معانی ظاهری این سویی حمل می‌کنند و ظاهر کلام آسمانی را بر مکانات اشیاء مادی می‌نشانند و هرگز از ظاهر به لایه درونی و ژرف کلام، سفر نمی‌کنند. به ناچار، اینان در قشر می‌مانند و به هسته‌های مرکزی بار نمی‌یابند؛ اگر ببینند صاحب وحی می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»<sup>۲۸</sup> «هیچ چیز نیست جز آن‌که خزاین او نزد ما است و ما آن را به اندازه مشخص نازل کردیم»، در اثر انس به اشیاء این سویی، خزاین را به خانه‌ها و اتاق‌های مادی این‌جایی معنا می‌کنند و نزول و فرود آمدن را به فرود آمدن اشیاء مادی همچون فرود آمدن باران معنا می‌نمایند. با این‌که این کریمه می‌فرماید همه اشیاء، حتی آسمان‌ها و کهکشان‌ها و آنچه در آنها است، از آن خزاین فرود آمده است؛ اینان نمی‌دانند کلام وحی، همچون کلام بشری نیست؛ کلام وحی به حقایق فرافیزیکی اشاره دارد و کلام بشری عادی چنین نیست.<sup>۲۹</sup>

**نکته دوم:** برای رسیدن به روح معنا جهت ژرف کاوی در اسرار شریعت، به پالایش زبان عرفی مألوف نیازمندیم. گفته شد، الفاظ در اثر انس و عادت به برخی مصادیق، منصرف می‌گردند، به ناچار برای دستیابی به روح معنا، باید به پالایش و پیرایش انصراف از روح معنا دست زد. در بالا نیز اشاره گردید که در اثر انس و عادت به هستی مادی، حقایق فرافیزیکی و ماورای طبیعت را که دارای بیش‌ترین سهم در معارف دینی‌اند، در فاهمه عرف و زبان عرفی، منصرف به اشیاء مادی و طبیعی می‌نماییم؛ در نتیجه، ویژگی‌ها و احکام این اشیاء مادی را به آن حقایق فرا فیزیکی نسبت می‌دهیم. این‌جا است که عنصر تأویل فریادرس است؛ زیرا با توجه به روح معنا و پالایش انصراف‌های رهن، می‌توان دست به پالایش معنا زده به عمق و ژرفای کلام بار یافت. به زبان دیگر با پالایش می‌توان از کج تابی‌های انصراف‌های رهن‌رهایی

۲۸. حجر (۱۵): ۲۱.

۲۹. مفاتیح الغیب، ص ۹۲.

جست و صراح معنا را در عمق و باطنش کاوید و به ساحت اسرار شریعت سفر کرد. و این، آن رمزی است که در عین ظهورگیری، می‌شود به عمق رسید و از سطح تفسیر به عمق تأویل سیر نمود. این سخن در بیان صدرالمتألهین به درستی تمام آمده است که در ذیل مبنای دوم از ایشان نقل کردیم.

**نکته سوم:** در نکته سوم مقام یکم، گفته شد تأویل نزد اهل معرفت با ظهورگیری از شریعت همخوان و همدل است. اکنون با تأمل در مبنای دوم به آسانی چنین سخنی پذیرفته می‌شود. تأویل و دستیابی به روح معنا و پالایش زبان عرفی مألوف، تنها در حیطه انصراف‌های مصادیق، بدون آن‌که معنای اصلی واژه و کلام مورد دستبرد قرار گیرد، خود همان روند ظهورگیری است. در روند تأویل عرفانی هرگز تأویل به معنای خلاف ظاهر صورت نمی‌گیرد. وضوح این سخن بر اساس آنچه پیش از این گذشت ما را بی‌نیاز از بسط و استدلال می‌کند.

### ۳. روش حاکم بر تأویل

بر اساس آنچه تا به حال گذشت، دو روش کلی برای فرآیند تأویل به دست می‌آید؛ یکی روش فنی - عمومی که همگان می‌توانند از آن استفاده کنند؛ زیرا این روش از استدلال‌های فنی قابل عرضه بر فهم‌های عادی بهره می‌گیرد و همگان توان همدلی با آن را دارند.

دیگری روش الهامی - اختصاصی، این روش از آن صاحبان ذوق و کشف است و هر که در ذوق با آنان مشارکت داشته باشد توان بار یافتن به این ساحت و فهمیدن گفته‌هایشان را خواهد داشت.

**الف . روش فنی - عمومی:** در این روش، تلاش پی‌گیری صورت می‌گیرد تا بتوان با قراین و شواهدی که به همراه متن است از ظاهر شریعت به باطن سفر کرد و به لایه درونی و ژرف متن دست یافت. در این روش کل قرآن و شریعت بسان کلام واحد نگریسته می‌شود که هیچ تهافت و تناقضی در آن نیست. افزون بر آن، فرموده‌های شریعت با همدیگر همخوان و همنوا تلقی می‌گردد که هر یک از این گفتارها می‌توانند گواه و مفسر دیگری باشند. ناگزیر برای به عمق رسیدن و ژرف کاوی در شریعت، از همه متون دینی به مثابه شاهد بهره برده می‌شود. در حقیقت، شریعت خود پرده از اسرار خویش بر می‌دارد. از این منظر تفسیر قرآن به قرآن و شریعت به شریعت جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت. بعضی از بزرگان، همچون عارف واصل قاضی بزرگ و علامه طباطبائی بر این روش اصرار ورزیده‌اند.

این روش، شیوه فنی و همگانی است، زیرا هرگاه عرف بخوهد مراد متکلمی را از کلامش دریابد، همه کلامش را همچون کلام واحد می‌انگارد و هر یک را مفسر دیگری می‌داند. اگر جمله‌ای ظهور بدوی‌اش با جملات دیگر متکلم همخوانی نداشته باشد، عرف از آن ظهور بدوی دست می‌کشد و مراد

جدی‌اش را موافق با جملات دیگر معنا کرده و می‌فهمد. به بیان دیگر، جملات دیگر قراین و شواهدی هستند که در سایه آن‌ها این گفتار ابهام آلود وضوح پیدا می‌کند. در فاهمه عرف چنین روند ظهورگیری برای دست‌یابی به مراد متکلم، امر روشن و مبرهنی است. در علم اصول به تفصیل به این امر پرداخته‌اند. در فهم شریعت و ظهوراتش نیز، عرف همه گفتارهای صاحب شریعت را به منزله کلام واحد می‌نگرد، به ویژه آن‌که می‌داند در کلام صاحب شریعت هرگز تناقض و تهافت راه پیدا نمی‌کند. ناگزیر تفسیر قرآن به قرآن و شریعت به شریعت، روشی همگانی و در عین حال فنی خواهد بود. استدلال‌های این روش مورد پذیرش همه بوده و برای همگان مفهوم است.

در این روش، عالم و مفسر شریعت به کمک قراین آیات و روایات دیگر، تلاش می‌کند انصراف‌های ظاهری و مادی را که در اثر انس به هستی مادی در اذهان نشسته است، از معارف شریعت و حقایق فرافیزیکی بزدايد و با توجه به روح معنا و پالایش زبان عرفی به باطن دست یابد. این روند پیوسته با ظهورگیری همراه خواهد بود.

در حقیقت این روش بر گرفته از قرآن کریم است، زیرا خداوند متعال به «تدبّر» در قرآن دستور فرموده است. حقیقت این روش، تدبّر در متون شریعت است؛ تدبّر همان پی‌گیری و تأمل و تلاش بی‌امان برای فهم متون شریعت است و این میسور نیست مگر با غور در تمام متون شریعت.<sup>۳۰</sup>

**ب . روش الهامی - اختصاصی:** در این روش، عارفان صحنه دل را از هرگونه آلودگی پاک کرده و گوش جان به کلام قدسی می‌سپارند که در پی آن، الهامات و کشفیاتی پیرامون متون شریعت برای ایشان حاصل می‌شود<sup>۳۱</sup> و با این روش به عمق اسرار متون شریعت دست می‌یابند. گاه اینان صاحب مقامات گردیده، منازل وجودی در آن‌ها پیاده گشته و راسخ در علم شده‌اند؛ در نتیجه این بزرگواران عمق مراحل هستی را به چشم دل نظاره می‌کنند، هم سنگ و هم وزن این مراحل می‌گردند. در چنین موقعیتی بطون شریعت را بیانگر حال وجودی خود یافته، به شرح و تفسیر باطنی شریعت دست می‌یازند. چنین راسخان در علم با کلام آسمانی هم زبانند و توان بار یافتن به عمق قرآن را دارند، همان‌گونه که خداوند سبحان فرمود:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۳۲</sup>

همانا آن، قرآن کریم در کتاب پوشیده است. آن را جز پاکان لمس نمی‌کنند.

۳۰. رک: المیزان، ج ۱، ص ۹ - ۱۲، و ج ۳، ص ۲۰ و ۲۱؛ قرآن در اسلام، ص ۲۹ - ۳۳.

۳۱. فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۳۲. واقعه (۵۶): ۷۷ - ۷۹.

این روش بیش از همه به الهامات و کشفیات وارد از جانب خداوند سبحان هنگام قرائت متون شریعت در پی طهارت و مراقبه و سیر و سلوک ارج می‌نهد. و این نیست مگر سخن خداوند سبحان که فرمود، به کتاب مکنون و حقیقت قرآن در امّ الكتاب، جز از راه طهارت، راهی نیست و هر کس به اندازه طهارتش، از حقیقت قرآن بهره می‌برد. این روش به اهل الله و راسخان در علم و سالکان طریق حق اختصاص دارد و تنها برای مشارکان در ذوق، مفهوم و گویا است. محقق قونوی می‌فرماید:

ذَکَ الْأَمْرَ حَقًّا وَ مَرَادَ اللَّهِ؛ فِيمَا بِالنِّسْبَةِ إِلَى الشَّخْصِ الْمُتَكَلِّمِ، وَ إِمَّا بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ وَ إِلَى مَنْ يَشَارِكُهُ فِي الْمَقَامِ وَ الذَّوْقِ وَ الْفَهْمِ؛<sup>۳۳</sup>

این مطلب (معانی متعدد فهمیده شده از ظاهر لفظ) سخن حق و صحیح خواهد بود. و نسبت به این شخص و کسی که در چنین مقام و ذوق و فهمی با او شریک است، مراد و مقصود خداوند از کلام می‌باشد.

در حقیقت در این روش، برای صاحب ذوق و کشف با ارتقای روحی و هم‌زبان شدن با ساحت قدسی، روح معانی به صورت پالایش شده از انصراف‌ها، رخ می‌نماید. بر این اساس، در این روش نیز از روح معنا برای آفتابی کردن مراد باطنی متکلم مدد گرفته می‌شود، جز آن‌که در آن کیفیت دستیابی به حقایق و معارف و اسرار شریعت برای همگان روشن نیست. تنها مشارک در ذوق به روشنی از کیفیت آن آگاه است.

بلی اگر کسی روش فنی - عمومی را طی کند و به اسرار شریعت دست یابد آن‌گاه بسیاری از سخنان اهل معرفت را که به روش دوم گفته‌اند، آشنا و مفهوم خواهد یافت. از این رو، برای کسی که مشارک در ذوق نیست، راه پسندیده برای فهم و نیل به اسرار شریعت و تأویل‌ها و تفسیرهای ژرف انفسی عارفان، همانا راه فنی - عمومی است و این امر نیازمند حوصله و پی‌گیری بی‌وقفه در متون شریعت به روش فنی خواهد بود. کسی که این مسیر را با دقت و امانت بپیماید، خواهد دید آنچه عارفان بالله در روش دوم گفته‌اند، همه تفسیر و شرح بطون نهایی قرآن و روایات است. و با تمام وجود در خواهد یافت این دو روش در نهایت به هم می‌رسند، هر چند هر یک مزایای خاص خود را دارد. آن‌گاه نسبت به فرموده‌های این بزرگواران سر تعظیم و تکریم فرود خواهد آورد، بلکه از آن‌ها برای روش فنی - عمومی یاری خواهد گرفت و دیده‌اش در فهم شریعت بیش از پیش تیز و پر نفوذ خواهد شد.

۳۳. اعجاز البیان فی تأویل امّ القرآن، ص ۲۲۰؛ نقد النصوص، ص ۱۳۵.

## کتابنامه

قرآن کریم.

- اعجاز البیان فی تأویل أمّ القرآن، صدر الدین قونوی، حیدرآباد دکن، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه. الاسفار الاربعه، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- تائیه عبدالرحمان جامی، به انضمام شرح قیصری بر تائیه ابن فارض، تهران، نشر نقطه، ۱۳۷۶ ش.
- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، امام خمینی، مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ ق.
- تفسیر القرآن الکریم، عبدالرزاق کاشانی.
- تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم، سیدحیدر آملی، قم، مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، ۱۳۸۰ ش.
- تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، قم، دار المرتضی للنشر، ۱۳۹۹ ق.
- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
- روش های تأویل قرآن، شاکر، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- سر الصلاة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش
- علم الیقین، ملامحسن فیض کاشانی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۵ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- الفتوحات المکیه، محیی الدین عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فصوص الحکم، محیی الدین عربی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۶ ش.
- قرآن در اسلام، سید محمدحسین طباطبائی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، امام خمینی، مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش.
- مفاتیح الغیب، محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳ ش.
- المیزان، سیدمحمدحسین طباطبائی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ش.
- نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، عبدالرحمن جامی، تصحیح ویلیام چیتیک، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.

منبع:

کنگره اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی